

لئون ب . پولادا

Leon B. Poullada

مسائل مربوط بتكامل اجتماعي افغانستان

مقاله زيرين، ترجمه‌ي هفتمين گفتار از خطابه‌هاي يازده-گانه‌ي بي است كه دانشگاه پرينستون زير اسم « مسائل جاري در افغانستان » فراهم آورده است و بسال ۱۹۶۱ به تعداد محدودی ميان دوستداران اين قبيل مسائل توزيع کرده . ارزندگي كوشش پژوهنده در ترسيم پديده‌هاي جامعه‌ي افغانستان، بخصوص هنگامی آشكار ميگردد كه در نظر آورديم كه مطالعات اجتماعي در اين جامعه سخت بي زمينه است.

مسائل مربوط بتكامل اجتماعي افغانستان هنوز از جانب جامعه‌شناسان و مردم شناسان كه منطقتن بيش از ديگران صلاحيت بررسي اينگونه مسائل را دارند مورد پژوهش قرار نكرفته است. اينك كه تجزیه و تحليل عميقي با دست و فكر متخصصين آزموده و تعليم يافته فراهم نيست ماميكوشيم پاره‌ي مسائل را كه نميتوانند از چشم ناظران زنده دل و هوشيار كه چندي در افغانستان اقامت گزيده باشند پوشيده بماند بنجوي كلي و اصولي مشخص بسازيم . حاجت به تذكر نيست كه نويسنده‌ي اين گفتار در مشاهده‌ي پديده‌هاي اجتماعي از آنجا كه نسبت به تاثير تغييرات اجتماعي افغانستان بر روي سياست داخلي و خارجي اين کشور علاقمند بوده است طبيعتن از تعصبي بركنار نمانده است.

ناظران و بررسي كنندگان مسائل اجتماعي در اين نكته همداستانند كه جامعه‌ي افغانستان از يك مرحله‌ي انتقالی عبور ميكند، درست است كه ظاهرن نوعي آرامش و سكون وحتى ثبات و دوام در نظام اجتماعي افغانستان بچشم ميخورد اما در زير اين سطح آرام تغييرها و تحولاتي حائز اهميتي در كار صورت گرفتن ميباشد .

تحولات مذکور نظام قديمي اجتماعي را در افغانستان مضمحل ميسازند و عوامل و نيروهاي را وارد صحنه ميكند كه رفته رفته نهادهاي اجتماعي اقتصادي وحتى سياسي افغانستان را ديگرگون مينمايند . اين واقعيت كه افغانستان قرن‌ها از تغييرات و تحولات جهاني تا حدودي زياد بركنار مانده بر شدت و عمق تحولات امروزي از لحاظ كميت و دامنه عمل ميفزايد . ما در اينجا نميتوانيم بعامل و موجبات اين جدائي پردازيم مگر اينكه بگوئيم افغانستان كه طبق سنن تاريخي نسبت باستقلال خود حساسيت و علاقه داشته است و ميان دو سنك آسيا-روسيه‌ي تجاوز كار ترازي در شمال و امپراطوري توسعه طلب بریتانیا درهند قرار گرفته است ناگزير پيوسته در لاک خود فرورفته و نفوذ خارجي را در مرزها دفع و طرد نموده است . از اين روي افغانستان، خوب با پيد از تجارپ متغير حکومت و اداره امور مستعمراتي بركنارماند .

اگر قبول کنیم که نظام اجتماعی افغانستان در حال تحول و انتقال است طبعاً این سؤال پیش می‌آید که انتقال از چه و به چه؟ و البته تشریح و تحلیل اینکه جامعه‌ی درگذشته چگونه بوده است از توصیف و تشریح وضع کنونی آن جامعه و نیز پیش‌بینی اینکه در آینده چه خواهد شد آسانتر میباشد.

۲- ساختمان جامعه‌ی نیاکانی افغانستان

جامعه‌ی افغانستان تا این اواخر بیشتر از آنکه بر وابستگی‌های «افقی» مبنی باشد بر پیوستگی‌های «عمودی» متکی بود، وضع فرد و پیوند‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را خانواده، ایل و قبیله‌ی که فرد عضو آن بود تعیین و مشخص مینمود و قرابت و همبستگی به دسته‌های «افقی» غیر خویشاوندی که منافع اقتصادی یا عقیدتی (ایدئولوژیک) مشترکی داشتند در این مهم کمتر تأثیر می‌گذاشت، در میان جمعیت افغانستان که به ۱۰ تا ۱۲ میلیون بالغ میگردد گروه‌های اصلی عمودی را پیوسته عوامل و تحولات نژادی یا ایلی یا زبانی بوجود می‌آورد و این گروه‌ها چنین بودند:

پشتو - ۴ تا ۵ میلیون
تاجیک - ۲ تا ۳ میلیون
ازبک - ۱ میلیون
هزاره - ۱ میلیون
ترکمن - ۰.۵ میلیون
دیگران - ۱.۵ میلیون
جمع - ۱۰ تا ۱۲ میلیون

در گذشته ما نهاد امروز پشتو‌ها از لحاظ تعداد افراد و هم از لحاظ فرهنگ و تربیت بر دیگران برتری و تسلط داشتند. این برتری را خصال فردی و فرهنگی که از دیر باز شجاعت شهامت و جنگاوری را ستایش و تائید می‌کرده است پای‌بندی و جاه و استوار ساختن. در اثر این وضع جامعه‌ی افغانی بطور کلی و یکجا رنگ پشتو بخود می‌گیرد هر چند روح «تساهل» نسبت به گروه‌های دیگرگون زبان و مختلف نژاد در این جامعه وجود دارد. اکنون ترکیب افقی جامعه‌ی معاصر افغانستان را بطور خلاصه مطالعه می‌کنیم و پس از این مطالعه می‌توانیم برای مقایسه ارزشها و تمایلاتی که جامعه‌ی قدیمی و تازه‌ی افغان را مشخص میکنند سعی و کوشش نمائیم.

۳- جامعه‌ی امروزی افغانسان

هم چنانکه در اجتماعی در حال تغییر انتظار میرود بسیاری از گروه‌های اجتماعی امروز افغانستان معجونی از تمایلهای و وابستگی‌های قدیم و جدید هستند. تمایلی آشکار و قابل تشخیص برای تشکیل طبقات اقتصادی مانند صاحبان حرف کارگران متخصص و روشنفکران وجود دارد اما افراد هر یک از این طبقه‌ها زیر فشار و تأثیر وابستگی و وفاداری بخانواده، ایل و قبیله بجهت مختلف کشیده میشوند.

اندیشه و هنر - ۲۰۰ تکامل اجتماعی افغانستان

بسیاری از افغانها از این تضاد و کشمکش داخلی که ناشی از طبیعت تغییر یا بنده‌ی جامعه میباشد و خود در معرض آن قرار گرفته‌اند بی‌خبرند. آنها که نوعی «بیماری اجتماعی» را احساس می‌کنند میکوشند آنرا به تضادها و تباین ذاتی که میان ارزشهای فرهنگی شرق و افکار و مفاهیم تازه غربی وجود دارد منسوب بدانند. این احساس تا آنجا قابل توجیه و قبول است که عوامل فنی غرب‌گش و سیر جامعه‌ی تازه را در جهت خطوط و مسیرهای اقتصادی هدایت مینماید و خطوط و علائق خانوادگی را کنار میکندارد.

گاه این توهم پیش می‌آید که تشکیل و نمو طبقات در جهت خطوط و پیوندهای اقتصادی منحصر با اجتماعات غربی امروزی است در حالیکه ساختمان بسیاری از جوامع قدیم از اقتصاد ریشه میگیرد. نمونه کلاسیک این امر جامعه نیاکانی هند است که اساس آن روی طبقات اقتصادی افقی قرار داشت. این طبقات سرانجام بصورت کاست‌ها (Castes) ی گوناگون متصلب شدند و از جانب مراجع دینی نیز مورد تصویب و تقویت قرار گرفتند.

لذا نکته‌ی مهم و قابل توجه اینست که کشش و کوشش داخلی جامعه‌ی امروزی افغانستان تنها معلول تضاد و برخورد میان «سنت‌گرائی شرقی» و «نوگرائی غربی» نیست بلکه اساساً محصول نیروهای محلی و خود روی بومی است که میکوشند تقسیم جامعه بطبقات افقی را تقویت کنند و اندک اندک از وابستگی‌ها و علائق نژادی و قومی عمودی بکاهند. این تمایل است که می‌خواهد پیوستگی‌ها و قرابت‌های خانوادگی ایل و قبیله‌ی را از میان بردارد و علائق و روابط میان‌دسته‌ها و طبقه‌بندیهای افقی اقتصادی و سیاسی را تشدید و تحکیم کند. بیان دیگر مصالح و منافعی نجار آرام آرام عوض میشود و پیوستگی و قرابت او بخانواده یا ایل جای خود را بوابستگی و علاقه بسرنوشت و مصالح نجارهای دیگر میسپارد. این فرایند تدریجاً در افغانستان صورت میگیرد اما تقسیم‌بندیهای مشخص افقی هنوز کاملن نضج نکرده‌اند. برای بررسی در اینجا میتوان بعضی طبقات و تقسیم‌بندیهای مشخص افقی را که در جامعه‌ی افغانستان بارزتر است برشمرد. طبقات یا تقسیم‌بندیهای مذکور در جدول زیر نموده میشود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

گروه‌های اجتماعی افقی در افغانستان :

عوامل «عمودی» گروه افقی

پشتوها و سنی ها
 زیادتر پشتوها ولی تعدادی قابل‌ملاحظه از
 تاجیک‌ها که اکثریت بزرگان سنی هستند
 و تعدادی شیعه یعنی قزلباش در این گروه
 زیادتر تاجیک‌اند ولی تعدادی ازبک ، پشتو
 ترکمن و حتی هزاره در میان هست.

تاجیک ، هزاره و پشتو
 تاجیک، هزاره ، پشتو و تعدادی ترکمن

پشتو ، تاجیک ، ازبک و هزاره
 پشتو و تعدادی ترکمن

اعضای هر دسته

شاه ، خانواده‌ی سلطنتی ، اعضای عالی‌مقام حکومت ،
 تجار ثروتمند ، مالکین بزرگ و روسای قبایل
 کارمندان عالی‌رتبه دولت ، ارباب حرف ، مصلحان ،
 دانشجویان ، ادیبان ، پیشوایان مذهبی و افسران ارتش
 مستخدمان جزیه ، دکانداران ، محررین ، حسابداران ،
 پیشووران ، صنعتگران ، رهبران مذهبی باسواد و غیره

کارگران کارخانه و کارگران متخصصین
 داوطلبان مسئول بخدمت در نیروهای مسلح ، پلیس و
 ژاندارمری

خرده مالکین ، دهقانان و نیمه بادیه‌نشینان
 بادیه‌نشینان مطلق و غیر کشتکاران

(تمام ارقام من بوط به‌جمعیت تخمینی است و هیچ‌گونه سرشماری تاکنون بعمل ناسه‌است.)

گروه افقی تعداد افراد

۱- برگزیدگان ۲ تا ۳ هزار

۲- روشنفکران ۸ تا ۱۰ هزار

۳- طبقه متوسط شهری ۸۰۰ هزار تا یک میلیون

۴- طبقات پایین ۸ میلیون

الف : شهر نشین

۱- رنجبران ۲۰۰۰۰

۲- نظامیان ، پلیس و غیره

۳- روستایی

۱- کشتکار ۷ میلیون

۲- بادیه‌نشینان ۲۰۰۰۰۰

بررسی جدول بالا این مطلب را تأیید میکند که در مرحله کنونی تکامل اجتماعی افغانستان گروه‌های افقی و عمودی به یکدیگر آمیخته‌اند. مثالی از این پدیده برتری و تسزاید قبیله‌یی پشتو (عوامل عمودی نژادی) در دسته‌های افقی می‌باشد که شامل برگزیدگان و روشنفکران میگردد، دوام و کثرت عوامل عمودی در ساختمان افقی طبقات در اثر تغییر و تبدیل نسبتن آهسته‌یی که میان گروه‌های قبیله‌یی و زبانی صورت میگیرد تقویت میشود. اتحاد و آمیزش و حل و تجزیه در اثر ازدواج‌های داخلی میان پشتوها و تاجیک‌ها زیاد نیست و شاید این امر میان دسته‌های ترک (ترکمن و ازبک‌ها) زیادتر تحقق یابد و شاید هم احتمالن میان هزاره‌ها و دیگر دسته‌های جمعیت کمتر باشد.

نتایج یادشده البته جنبه‌ی آزمایشی دارد زیرا آمارگیری بر مبنای تحقیقی و مطالعه هرگز انجام نکرده است. این استنتاج‌ها و استنباط‌ها محصول پرسش‌های مستقیم از افغانی‌های مطلع می‌باشد. اما در هر صورت میتوان بطور کلی و مطمئن گفت که کمی تحرك عوامل عمودی جمعیت افغانستان خود از علل تاخیر تشکیل گروه‌های دیگرگون نژاد افقی است.

ساختمان امروز جامعه‌ی افغانستان بشرحی که مطالعه کردیم در ارزش‌های تاریخی اجتماعی فرهنگی آن سرزمین تغییرات و تحولاتی پدید آورده که ممکن است آثار و نتایج وسیع برای افغانستان و آینده آن کشور متضمن باشد. بهمین علت مقایسه و مطالعه دستکاه‌های ارزشی دوگانه آموزنده نظر می‌آید.

۴ - ارزش‌های باستانی، اجتماعی و فرهنگی

در جامعه‌ی باستانی افغانستان فرد میان دایره‌های متحدالمرکزی از خانواده، دودمان ایل قبیله و گروه‌های بزرگ قبیله‌ای یا زبانی قرار میگرفت. این قشرهای اجتماعی عادات سلوک‌های شخصی سلیقه‌ها و وابستگی‌های فرد را از همان اولین سالهای زندگی او پایه‌گذاری میکردند. چنین فردی با اقوام خود و دسته‌های قبیله‌ای و فسادار است، با انسان همکاری میکند، شخص خدماتی بانان مینماید و شاید هم در زمان جنگ و خطر زندگی را بخاطرشان فدا سازد. در عوض خود وسیله این گروه‌ها حمایت و حفاظت میشود و زندگی و برتر از همه چیز احساسی از تعلق آسایش بخش خود را مدیون آنهاست. این حلقه‌های متحدالمرکز فرد را در وابستگی تعهدات و الزامات تنیده از عادات و رسوم و سنن اخلاقی محبوس می‌سازند. لیکن وی را از ترس «تنهایی اجتماعی» و فقر اقتصادی مصون میدارند. این ترتیب در جامعه‌یی که هر چند را کد و کساد است اما منطقتن ثبات و دوام دارد فردی خشنود و واضی بوجود می‌آورد.

در داخل چنین جامعه‌یی از فرد خواسته میشود که با اصول عقاید اسلامی مومن باشد و برای حل مسائل شخصی، سیاسی یا اقتصادی به اقوام و یا گروه قبیله‌یی خود رو بیاورد. پایگاه فرد در جامعه اساسن وابسته به خانواده او و ارتباط‌های خانوادگیست و همین ارتباطها مایه و پایه صفات فردی او همچون شهرت، به علم و تقواست. تعلیم و تربیت رسمی فی نفسه مورد علاقه نیست. در حالیکه کسب معلومات از هر طریق به حیثیت و ارزش فرد می‌افزاید. احترام و ارزش فرد با گذشت زمان و بالا رفتن سن افزون میشود و اندوختن ثروت خانوادگی و قدرت مستقیم یا غیر مستقیم سیاسی موجب احترام و نفوذ او میگردد.

جهان بینی جامعه‌ی باستانی، که متکی و وابسته بزمین است، در اصل روستائی است. چنین جامعه‌یی با نوعی خود بسندگی (Self-Sufficiency) اقتصادی ممتا؛ می‌باشد. امتیازهای طبقاتی چندان حاد و تند نیست و روابط میان مهتران و کهتران با علائق و توجه پدرا نه مهتران نسبت به کهتران و دفاع و حمایت کهتران از سرپرست قوم و بزرگ خانوادگی که جنبه متقابل دارد مشخص میگردد.

در این نوع جامعه‌ها تاکید فرهنگی روی مسائل و مطالب تاریخی و قهرمانی استوار میشود و خصوصاً مسائل و موضوعهائی که گروه‌های نژادی مذهبی و یازبانی را تحلیل میکنند. احساسات ملی، وابستگی‌ها و وفاداریها بوسیله قشرهای متعددی که پیرامون فرد را گرفته است پالوده میشود و هر قدر با منافع گروههای کوچکتر ملی هم آهنگی و همداستانی داشته باشد برای او پر معنی تر میشود. آثار ادبی و هنری بزرگ و شکوهمند سخت مورد احترام واقع میگردد و بویژه در شعر و ترانه گرایش خاص بسوی عرفان و رمانتیسیزم جود دارد.

۵- ارزشهای تازه اجتماعی و فرهنگی

جامعه‌ی افغانی از یک مرحله‌ی انتقالی میگردد. از همین رو ارزشهای قدیمی و تازه کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و همزیستی یافته‌اند تا آنجا که جدا کردنشان از هم گناه سخت مشکل میگردد.

با اینحال تمایلهای و ممیزات خاصی جدا از هم و در کنار یکدیگر وجود دارند. از خصیصه‌های آشکار این دوره جهان بینی شهری نیروهای نوپدید اجتماعی است. در حالی که بستگی بزمین و دهات در بیشتر موارد مشهود میباشد تدریجاً رقیقت و خفیف‌تر میشود و اثر و الزام خود را روی افراد از دست میدهد. هر فردی آرام آرام قسمتی از یک طبقه حرفه‌ای و افقی میگردد و بنحوی متناسب و مشابه وابستگی و وفاداری او با اقوام و گروه‌های ایلی و قبیله‌ای عمودی کم‌اثر تر میشود. خود بستگی بدوی بتدریج از میان میرود و وابستگی متقابل که از ضروریات روابط میان طبقات افقی است جایگزین آن میشود.

در محیط و اوضاع و احوالی که از شهر نشینی الهام گرفته است فرد طبعاً دید وسیعتری نسبت بمسائل مذهبی پیدامی‌کند. افکار جزئی مورد مذاقه و تفکر قرار میگیرند. اعتقادات مذهبی حالت ایمانی خود را از دست میدهند و جذبه و الهام در حد منبع واحد قدرت از میان میرود. تعلیم و تربیت رسمی و متداول اهمیت بیشتری کسب می‌کند و با گسترش آن دانش واقعی، هنر کارهای علمی و تجربی جای خود را بازمی‌کند و واقعیات و «امور تجربی» جای «عرفان» و «رمانتیسیسم» را میگیرد. پایگاه و موقعیت فرد را در جامعه میزان تعلیمات رسمی او و خصوصاً درجات علمی که از دانشگاههای خارج گرفته است تقویت مینماید و اشتغال بکارهای جاری بخصوص اگر خدمات دولتی باشد بر قدر و ارزش فرد میافزاید.

جامعه‌ی نو بیش از آنکه بر اساس تعادل استوار باشد بر اساس تنازع مبتنی است. فرد در همان حال که باید میان گروه اقتصادی خود تلاش و کوشش کند تا ثروت و قدرت بدست آورد باید بکوشد تا گروه خود را در کسب امتیاز نسبت به طبقات اقتصادی دیگر نیز یاری و مدد نماید. بدین ترتیب جامعه‌ی پدید می‌شود که بی آرام و دینامیک است و پیوسته در جریان و سیلان و جنبش میباشد. این جامعه سرشار است از تردیدها و دلیلهای، معضلات، جنبش و تغییر و فرد را که کلن با جزئن از حمایت‌ها، کمک‌ها و وابستگی‌های جامعه‌ی باستانی محروم مانده احساسی از نا ایمنی، بی پناهی و نداشتن تفاهم فرا میگیرد و درین مرحله است که وی مجذوب آرمان‌های افراطی میگردد و بسا پناه جستن در آرامشی که حاصل اعتقاد متعبدانه به ایدئولوژیهاست باز در خود احساس وابستگی «و تعلق» میکند.

ارزشهای متضاد در جامعه‌ی نو و جامعه‌ی نیاکانی را میتوان در جدول زیر فشرده.

مقایسه ارزشهای اجتماعی و فرهنگی :

جامعه نیاکانی افغانستان

- ۱- وفاداری و وابستگی عمده به گروه‌های عمودی ؛
- ۲- انکا و وابستگی شدید به آئین قشری مذاهب ؛
- ۳- برای حل مسائل بنحوا نواده، ایل و قبیله رومیآورد.
- ۴- پایگاه فرد وابسته به اجداد او، عقل و بصیرت، تقوی، سن، ثروت و قدرت اوست.
- ۵- تشخیص و امتیاز طبقات چندان حاد نیست.
- ۶- جهان‌بینی جامعه روستائی و متکی بر خودبستگی است.
- ۷- تاکید فرهنگی روی موضوعها و مسائل ملی تاریخی و فرهنگی است. در شعر و ادب به عرفان و رمانتیسیزم توجه میشود و تعلیم و تربیت غیررسمی است.
- ۸- نظام اجتماعی سالم ثابت و ستانناک است.

- ۹- فرد مرکز حلقه‌های متحدالمرکز اقوام و افراد ایل و قبیله است و خودرا محفوظ احساس می‌کند.
- ۱۰- روی همکاری با خانواده ایل و قبیله تاکید میشود.

جامعه‌ی امروزی افغانستان

- ۱- احساس قربت تدریجی با گروه‌های افقی.
- ۲- روش عقلی بادیعی وسیعتر درقبال مذاهب.
- ۳- برای حل مسائل بقدرت دولت رومیآورد.
- ۴- پایگاه فرد زیادتر وابسته به تعلیم و تربیت (دانشنامه و درجه علمی) قنل و موقعیت دولتی است.
- ۵- امتیاز و اختلاف طبقاتی مشخص‌تر است.
- ۶- جهان‌بینی جامعه شهری و متکی بروابستگی متقابل است.
- ۷- تاکید و تکیه فرهنگی برعلوم و شناسائی جهان، کارهای هنری و فنی و تعلیم و تربیت رسمی قرار دارد.

- ۸- جامعه در جریان سیلان و حرکت است و صفت مشخصه آن نابسامانی، جنبش و دگرگونی.
- ۹- فرد متکی بخود است و احساس بی‌پناهی و عدم امنیت اورا فراگرفته.
- ۱۰- روی رقابت دسته‌های اقتصادی تاکید میشود.

۶- مسائل جامعه‌ی در حال تغییر

در جامعه‌ی متغیر و انتقال‌یابنده با ارزشهای فرهنگی و اجتماعی متضاد و متباین - نظیر آنچه که در افغانستان امروز به چشم می‌خورد - ناگزیر مسائلی خاص بوجود خواهد آمد. برای هر چیز جبهه‌بندی‌های متضاد پدید می‌آید: شهرنشینی در مقابل روستانشینی و نودر مقابل کهنه. همچنان که زمان می‌گذرد این فاصله‌ها وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شوند و کمتر زمینه‌ی برای سازش و تفاهم قرار می‌گیرند.

این دوگانگی‌ها تازه در افغانستان ظاهر شده‌اند زیرا افغانستان هنوز در اصل کشوری است روستائی. (تخمین زده‌اند که در حدود یک میلیون از ۱۰ تا ۱۲ میلیون جمعیت افغانستان در شهرها زندگی می‌کنند شهرهائی در حدود ۱۰۰۰۰ نفر یا زیادتر) نوگرایی هنوز یک پدیده شهری است و مادام که نواحی روستائی اکثریت دارد منبع الهام مردم سنن و آداب تساریخی افغانستان میباشد.

این داوری از دیدگاه تاریخی درست بنظر می‌آید که بگوئیم با گسیختگی و شکاف افزون شونده‌ی که میان دسته‌های شهرنشین و روستائیان یا بییان دیگر میان سنت پرستان و تجدد طلبان محسوس میباشد میزان معینی تماس و اصطکاک بوجود خواهد آمد. نقاط اختلاف و اصطکاک احتمالاً بگرد عقاید و افکار متضاد و متباین در خصوص اعمال و مراسم مذهبی و اجرای آنها، ادبیات و تعلیم و تربیت روشهای سیاسی و سیاست‌های اقتصادی خواهند گردید. رشد جامعه و تمایل بتوسعه و پیشرفت در جهت از میان برداشتن فردگرایی بدوی و قبیله‌گرایی و بادیه‌نشینی «بیماریهای اجتماعی» بوجود می‌آورد و احساسی از نداشتن ایمنی فردی می‌آفریند، این تحولات بخوبی در نارضائیی و ناسازگاری برخی دسته‌های اجتماعی در قبال سیاستهای دولتی نظیر کاستن و از میان بردن انزوای زنان و تائید و تقویت تعلیم و تربیت رسمی که تهدیدی برای ارزشهای تاریخی محسوبند منعکس میگردد.

قدرت دولت مرکزی که مدتها در توسعه است از طرف ارتشی و فادار پشتیبانی می‌گردد و برای متحد کردن کشور و یکنواخت گرداندن امور و پدیده‌ها در جهت ملی تلاشی قابل تمجید دارد. همین قدرت و تلاش را پاره‌ی از مردم تهدیدی برای قبیله‌گرایی و خودمختاریهای ناحیه‌ای تلقی میکنند. دوران انتقال و تحول اجتماعی معمولاً از لحاظ دوام و ثبات سیاسی دورانی مشکل است. مشکل اساسی در این جا فراهم آوردن اوضاعی است که در آن بتوان قرابت‌های فردی و گروهی را از روابط عمودی نژادی و نسبی به پیوندهای افقی طبقاتی و سرانجام ملی متحول کرد. لحظه خطرناک در این فرایند هنگامی است که افراد پیوندهای خود را بطور کلی از دست داده‌اند و هنوز اعتقاد و وابستگی تازه‌ی ملی در آنها قوام نگرفته است. در همین دوران بحرانی است که افراد بی‌لنگر استعداد این را دارند که دل‌بافکار و اصول دیگر بدهند و تسلیم نحله‌ها و عقایدی ضد ملی شوند.

مساله اصلی که هم‌اکنون دولت افغانستان با آن روبروست این است که آیا این دولت می‌تواند در بجهت‌های تغییر شکلی که گرفتار آن است بدرستی کار تحلیل گروه‌های عمودی مبتنی بر خویشاوندی را بیک جامعه‌ی بزرگ، که در نهاد پشتو ولی بهره‌ور از خصایص و ارزشهای نو یعنی اصول تساهل، احترام متقابل و برخورداری از موقعیت متساوی برای تمام افراد باشد به پایان برساند یا نه. اینکه قبایل جنگجو و نیمه خودمختار پشتو را از وضع و شکل ایلی و قبیله‌ی خارج‌کنند و در یک اجتماع سیاسی متحد و متشکل بسازند مساله ساده‌ای نیست. مسایل

اندیشه و هنر - ۴۰۶ تکامل اجتماعی افغانستان

مربوط به قبایل ترك و هزاره که در اثر تصادم و تماس با نیروهای اقتصادی تا حدودی زیاد شهری و ساکن شده‌اند بسیار ساده‌تر است. مسئله حائز اهمیت دیگر مجهز ساختن و مورد استفاده قرار دادن استعدادها و ذوقها و مواهب طبیعی و بعرصه رساندن و شناختن وفاداریها و قدرتهای در حال رشد طبقه متوسط و روشنفکران است. ممکن است این دسته‌ها فشارهایی برای تحول و دیگرگونی اقتصادی و یا اصلاح‌های سیاسی بوجود آورند و دولت نتواند چنین تمایلاتی را ارضا نماید و با فشار آنها را خنثی گرداند.

همراه و همزمان با مسائل اجتماعی - سیاسی که در جامعه در حال انتقال حادث میشود دشواریها و مسائل اقتصادی خاصی نیز بروز و ظهور می‌کند؛ شهرنشینی و شهری‌گری که رو با افزایش دارد با مسائلی نظیر خانه‌سازی و اسکان، مدارس، بهداشتی، مالیات و غیره توأم میشود و در همان حال تغییر و انتقال پراهمیت و موثر جمعیت از روستاها به شهرها احتمالن ذخیره‌های غذایی و صادرات غله را تهدید مینماید و این هر دو امر از مسائل مهم و حساس افغانستان میباشد. این مسائل و معضلات دیگری نظیر آنها، ضرورت تمشیت مدبرانه‌ی اقتصادی را که بدست گروهی از مردان تربیت یافته انجام شود پدید می‌آورد. ولی از واقعیت‌های نامطلوبی که کشورهای عقب مانده با آن مواجه هستند یکی هم اینست که هر چند میتوان به کار نقشه‌های اقتصادی و برنامه‌گزاری شتاب بیشتری داد معذالك سالهای متمادی طول خواهد کشید تا فردی در يك زمینه تربیت و آمادگی پیدا کند و صلاحیت لازم را حائز شود. پس مسئله اساسی اینست که دیگرگونیه‌ها و دیگرگشت‌های اجتماعی و پیشرفت و تکامل اقتصادی از یکدیگر ریشه میگیرند و گاه گاه مارپیچی متصاعد از تقاضاهای مختلف را می‌سازند که بر آوردن آنها نیاز به ثبات سیاسی دارد. مادام که آهنگ حرکت و تکامل اقتصادی سریعتر از نیازمندیهای مردم نباشد امکان تحول و انقلاب انتظارها» به انتظار انقلابها» همچنان موجود است.

۷- نتیجه‌ی فشرده

ما در این بحث کوشیدیم نشان دهیم که جامعه‌ی افغانی در نخستین مراحل دیگرگشت و تحول از وضعی نیاکانی به شکل امروزی است. جامعه‌ی باستانی به سازمان عمودی مبتنی است حال آنکه جامعه امروزی پیوندهای افقی اقتصادی را دنبال می‌کند. در زمان حاضر این خط مشی‌های سازمانی در هم می‌آمیزند. جامعه‌ی نیاکانی و جامعه‌ی نوازش‌های فرهنگی متضادی دارد که موجب پدید آمدن اصطکاکهای اجتماعی میشوند. در این محیط متغیر فرد که وابستگی‌ها و معتقدات قدیمی خود را از دست داده و علائق و ایما نهایی تازه‌ی هم نیافته است دچار احساس تنهایی بی‌پناهی و ناآشنائی میشود و این همان نکته‌ی است که دولت افغانستان باید آنرا بدیده بگیرد و به اصلاح و صرفه‌خود در جهت انتقال نرم و آرام جامعه بسوی هدفهای سازنده ملی از آن سودجوید.

ترجمه‌ی : پیکان